

مؤلف، احمد علی کهزاد

جلد دوم (۱۰)

## بالا حصار کابل و پیش آمد های تاریخی

« عالیجاه رفیع جایگاه عمده الخوانین العظام مقرب الخاقان فتح الله خان »  
« امین الملك سلامت باشند که مبلغ دو صد دو مان تبریزی بصیغه واجب »  
« عالیجاه امین الله خان بر کی مقرر است باید که موجب عالیجاه مزبور را »  
« همه ساله از قرار دیگر خوانین بر کی بر قرار داشته احدی را غرض و رجوعی »  
« بموجب عالیجاه مشارالیه نباشد که از جمله اخلاص کیشان اینجانب »  
« است که عالیجاه مزبور بخدمات دیوانی سرگرم باشد. او مر فها احوال بوده »  
« بدعای دوام دولت خدا داد قوی بنیاد اشتغال نماید و سنوات بعد نیز از »  
« قرار مذکور موجب مستعمری خود را از حکوم باقی بماند. صرف خود »  
« نماید درین باب تا کید تمام دانسته حسب المقرر معمول دارند و تخلف نرزد »  
« که عالیجاه مشارالیه واجب الرعايت است تحریر فی تاریخ نو ذمه »  
« شهر صفر المظفر سنه ۱۲۱۶ هـ »

« طالع محمود را نازم کنز و ست »

« سرفراز فتح و نصرت شاهد و ست »

اوضاع کابل: اوضاع کابل درین وقت آشفته و شبراز

تخلیه حرم سرای امور گسیخته بود. آمدن و رفتن زمان شاه

بالا حصار: از پشاور به غزنی و توقف مختصر از در قشله نظامی

و عسکر بری نزرک تقریباً سی هزار نفری بصر ف غزنی و مقر و تسلیم

شدن سردار احمد خان نورزائی و عقب نشینی شاه و اخبار آمد آمد شهزاده محمود و سردار فتح خان هنگامه بسیار بزرگی در کابل تولید کرده بود که شاه زمان در حالت سراسیمگی قطعاً مجال توقف را در آنجا نیافت. از اهل دربار جز وزیر اعظم سردار رحمت الله خان و زمان خان بامیزائی و از صفوف سپاه فقط دو صد سوار و در حدود چهار صد نفر پیاپی باقی کسی بدورش نماند.

تنها مشیرو مشاور او همان وزیر اعظم بود و او هم چاره را منحصر بدان دید که شاه فوری باید کابل را تخلیه کند و خویش را به جلال آباد و از آنجا به پشاور برساند و از برادر عینی اش شجاع الملك استمداد کند لذا شاه زمان به مجرد ورود به کابل حرام سرای شاهی بالاحصار را تخلیه کرد.

تخلیه کابل، رفتن زمان شاه رفتن زمان شاه و آمدن شهزاده محمود و آمدن شهزاده محمود:

بکابل اولین پادشاه گردشی دوره سدوزائی است که در بالا حصار کابل

به وقوع می پیوندد. با وجودیکه این واقعه از

روزهای اول ماه ربیع الاول و اوقات مهم تاریخ این دوره است باز

سال ۱۲۱۶ ق: او این پادشاه هم مورخان در تعیین تاریخ این پیش آمد

گردشی عصر سدوزائی موافق نیستند حتی در قید سال هم اختلاف

در بالا حصار نظر موجود است چنانچه صاحب تاریخ

سلطانی سقوط سلطنت زمان شاه و جلوس شاه محمود را در سال ۱۲۱۶ و صاحب

فاسخ التواریخ در سنه ۱۲۱۷ قید کرده اند ولی به حکم يك فرمانی که

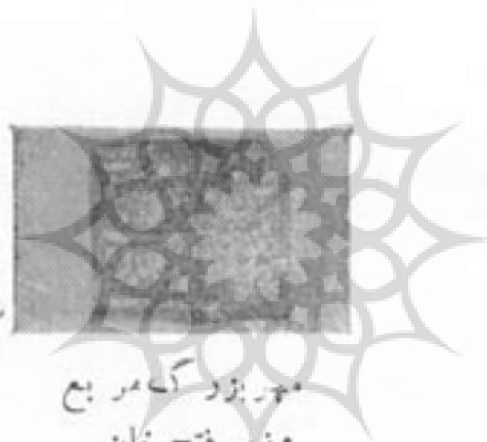
بتاریخ ۱۹ صفر المظفر سال ۱۲۱۶ ق به مهر وزیر فتح خان موشح است و متن

آن بالا داده شد در وقوع واقعات مذکور در سال ۱۲۱۶ و در طی ماه صفر

قریبی نیست.



فرمان تاریخی شاه مجید د بنام فتح الله خان امین الملک  
از مجید عنه اسناد خطی موزه کابل مرقع اول شماره چار



مؤلف: زورآباد مرید  
وزیر فتح خان

پروہ شگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی

پرتال جامع علوم انسانی

زمانشاه بعد از تخلیه حرم سرای بالا حصار به همراهی وزیر اعظمش  
 سردار رحمت الله خان ملقب به وفادار خان و سردار زمانخان با میزانی  
 راه جلال آباد را پیش گرفت. درین روزها که مصادف به روزهای اول ماه  
 ربیع الاول ۱۲۱۶ هجری قمری است تشویش و اضطراب عظیمی اهالی کابل  
 و اهالی بالا حصار را فرا گرفته چون پادشاه گردشی مصائبی پایانی داشت  
 همه در فـر جان و مال و خانه و ناموس خویش افتاده ولی در مقابل  
 سیر سریع واقعات مجال خاک ریز کردن دروازه های محله هارا نداشتند  
 زمانشاه با عجله درشت ترین جواهرات سلطنتی را با خود برداشته  
 و با وزیر اعظمش از دروازه شرقی بالا حصار برآمد. از چند صد نفر سوار  
 و پیاده که در اطراف او باقی مانده بودند عده ئی وی را مشایعت کردند چند ساعتی  
 بالا حصار بی شاه و بی وزیر بود و در حالیکه اضطراب و تشویش همه را  
 فرا گرفته بود شهزاده محمود و فتح خان که فاصله بین مقر و غزنی و کابل  
 را به سرعت برق پیموده بودند وارد شدند. شاهی با وزیری از يك دروازه  
 بالا حصار رفت و شهزاده ئی که ۹ سال ادعای شاهی را در سر می برد و را نید بالا حصار  
 به خیت شاهی با وزیری از در دیگر داخل شد. زمانشاه و وزیرش عجله داشتند  
 خویش را از کابل دور کنند. شاه محمود و وزیرش شتاب داشتند خود را  
 زودتر بکابل برسانند. شاه محمود و فتح خان عمدا لورود بکابل سواران  
 پیشدار خود را به تعقیب زمانشاه اعزام نمودند چنانچه در (و چه پانه)  
 سر راه جگدک میان هر دو دسته مختصر تصادمی بعمل آمد و زمانشاه در حالیکه  
 بیش از ۱۵ سوار به دور خود نداشت ازین معرکه بدرآمد و در حالیکه  
 شامگاهان نزدیک بود از فرط خستگی مجبور شد که به یکی از قلعه های عرض  
 راه که متعلق به عاشق نام شنواری بود فرود آید. ملا عاشق شنواری که سابقه  
 آشنائی با سردار رحمت الله خان داشت ابتدا از شاه و همراهان بکمال خوشروئی  
 و محبت استقبال کرد و ناجائی که مقدور بود در پذیرائی کوتاهی ننمود ولی  
 چون شنید که شاه محمود کابل را اشغال کرده از یک طرف ترس از طرف دیگر

چشم داشت نوازش در او خلیجانی توایند کرده و در عالم خوف و رجا درواز قاهره است و شب هنگام پسرانش را نزد شاه محمود فرستاد تا کس بفرستند و محبوس قلعه را تسلیم شوند.

دستگیر شدن زما نشاه: دبری نگذشته بود که بیچاره زما نشاه

احضار زما نشاه و همراهانش ملتفت شدند که اگر

وزیر اعظمش در بالا حصار: تا لحظه می بیشتر هم مهمان بودند حالاد دیگر

میل کشیدن در چشمان محبوس هستند. عاشق شنواری که خلاف

زما نشاه آئین مهمان نوازی و دود افغانی سر مخالفت

گرفته بود مخالفت را به خیره سری رسانید و هر چند زما نشاه و همراهانش کوشش نمودند و سیله می برای نجات خود فراهم کنند موفق نشدند آخر تن به نقد پسر داده و برای قبول هر پیش آمده آمادگی قتل وزیر اعظم

سر دادر رحمت الله خان: به دو طرف یعنی به کابل و پشاور رسیده

محبوس نا بیضا: شوشگاه علوم بود از با نظری محمود برای دستگیر

او این پادشاه سدوزائی پرتال جامع علوم انسانی کردند برادر اندر و رقیب خود دست

محبوس بالا حصار بالا: بکار شد و از جانب دیگر شاه شجاع برای

دفن جسد و رحمت الله خان نجات برادر عینی خود در صد اقدامات

در پای قول خواجه صفا: برآمد از طرف کابل اسد خان برا در

فتح خان برای دستگیر کردن و از جانب پشاور عبد الکریم خان برای

نجات بخشیدن شاه محبوس حرکت کرد. چون فاصله کابل و جکدک کمتر بود اسد خان بیشتر به قلعه عاشق رسید.

زما نشاه بعضی جواهرات مثل فخر اج و کوه نور را در سوراخ یکی از

دیوار های قلعه مخفی کرد. سپیده صبح ندیده بود که نواب اسدخان یکی از پسران سردار اینده خان در حالیکه آتش خشم انتقام قتل پدر در چشمانش دیده میشد به قلعه رسید و زمانشاه و همراهاش را اسیر ساخت و بطرف کابل سوق داد ربه بالا حصار کابل آورد. شاه محمود به قصاص چشمان همایون در چشم زمانشاه میل کشید و وی را در محبس بالا حصار بالا افکند. بشرحیکه دیدیم از روز وفات تیمور شاه به بعد تقریباً تمام شهزادگان سدوزائی در محبس بالا حصار بالا افتاده بودند که برخی درین ۹ سال جان دادند و برخی که زنده مانده بودند به امر شاه محمود آزاد شدند و اینک بجای آنها زمانشاه در حالی که نابینائی نیش نبود وارد شد و او این پادشاه سدوزائی است که بعد از ۹ سال سلطنت در اثر بی اتفاقی های خاندانی و هنگامه های داخلی و مخالفت و دودمانهای بزرگ و تحریکات خارجی در حالیکه نقشه هائی برای اعتلای کشورش داشت و درین راه بسیار طپیدور بج برد بالاخره در چار دیواری تنگ و تاریک بالا حصار بالا در محبس افتاد و در همان روز که یکی از روزهای نیمه اول ماه ربیع الاول سال ۱۲۱۶ قمری بود به قصاص خون مقتولین قندهار سردار رحمت الله خان و وزیر اعظم زمانشاه و برادرش سردار محمد خان و سردار محمد زمانخان با میزائی همه را در بالا حصار بقتل رسانیدند و اجساد آنها را در پای قول حواجه صفا به خاک سپردند.

نظر سردار عباس خان	سردار محمد عباس خان بن نظام لدوله
راجع به قضایائی	محمد عثمان خان نو اسه وزیر اعظم
که منجر به سقوط سلطنت	سردار رحمت الله خان در اطراف
زمانشاه و کور شدن شاه	قضایائی که منجر به سقوط سلطنت زمانشاه
و قتل وزیر اعظم رحمت الله	و دستگیر و کور شدن و محبوس شدن شاه
مان گردید:	و قتل وزیر اعظم سردار رحمت الله خان

و برخی از برادران او گردید مطالبی در اثر قلمی خود دارد که اینک  
بار اول اینجا بحیث شهادت يك متن ثقه نقل میکنیم :

«... قوم درانی در ما بین خود سر بی اتفاقی را برداشتمند وزیر فتح خان  
« و شاه محمود با شاه از سمت هرات خروج نمود و وزیر اعظم تیاری فوج  
« را نمود، افسر از برای فوج میخواست مقرر نماید سر دارزما نخان  
« که سابق ذکر آن شد در نزد وزیر اعظم آمده بیان نمود سردار احمد خان  
« نورزائی درانی را افسر فوج از برای مقدمه شاه محمود با شاه مقرر  
« نماید وزیر اعظم فرمود سر دار احمد خان آدم خود رای و بی اعتبار  
« است خلل در با شاه می خواهد کرد. سردار محمدزما نخان بر سخن خود  
« محکم شده فرمود بدون سر دار احمد خان دیگر سردار قوم درانی  
« بر شما دوست نمیباشد. وزیر اعظم بچواب سر دار موسوف گفت: «  
« آخر پشیمان می خواهد کرد و خوب میدانم سر دار احمد خان خلل  
« میکند. چونکه سر دار محمدزما نخان نهایت خاطر دار وزیر اعظم بود  
« سردار فوج مقرر شد. خاصیت سر دار احمد خان آدم بسیار خود رای  
« متکبر و تعریف آن این بود که سر دار احمد خان بسیار پر خوراست  
« يك گوسفند را بيك جام میخورد دیگر تعریف داشت چنانچه قصه  
« سر دار احمد خان در قندهار و مینو و استانبول بعد از خلاصه تعریف  
« سر دار احمد خان بر مقدمه فوج کشی شاه زمان با شاه آمدیم  
« سر دار احمد خان معه فوج مقرره قریب سی هزار سوار بودند  
« در آنوقت اکثر سوار بود چونکه بحد قندهار رسیدند و شاه محمود  
« از سمت هرات آمده شهر قندهار را قلعه بند نمود و نایب محمد خان  
« و بار محمد خان سوزانی در شهر قلعه بند شدند و بار محمد خان  
« سدوزائی با وزیر فتح خان سر دوستی داشت شب دروازه شهر  
« قندهار را خلاص نمود فوج شاه محمود با شاه شهر قندهار را قبضه  
« نمودند و نایب محمد راعه عیال بندی کردند و سردار احمد خان



« معاً لشکر آمده بلا مقدمه سلام محمود شاه بباد شاه را نمود »  
 « شاه محمود صاحب اعتبار وقوت شد و قوم درانی با وزیر فتح خان »  
 « و شاه محمود بادشاه سر اطاعت را گذاشتند. شاه محمود در روانه سمت »  
 « شهر کابل از برای مقابله نمودن با شاه زمان و وزیر اعظم شدند »  
 « در آن ایام عیالهای شاه زمان بادشاه و وزیر اعظم معاً شاه شجاع الملك »  
 « بادشاه در بالا حصار پشاور بودند چونکه شاه محمود بادشاه معاً فوج »  
 « بخدمتیدان یا نزدیک تر رسیدند شاه زمان بادشاه و وزیر اعظم دانستند »  
 « که کل قوم درانی و قزلباش بسبب عملی که کرده بودند دشمن »  
 « هستند و لشکر و افسر همین قوم درانی و قزلباش میباشند. ما بدان »  
 « راه بسته گیر بدست شاه محمود میباشند. بعد آن شاه »  
 « زمان بادشاه و وزیر اعظم رحمت الله خان و سردار سمندر خان »  
 « و عبدالخالق خان میرآخور قوم اسحق زائی درانی و چند نفر ملازمان »  
 « و سردار محمد زمان خان کربشپان کابل فرار نمودند و به سمت شهر جلال آباد »  
 « روانه شدند چونکه شهر جلال آباد رسیدند وزیر اعظم فرمود به قلعه »  
 « عاشق نام شنواری که از قدیم دوست من است میروم و عبدالخالق خان »  
 « میرآخور فرمود صلاح نمیدانم که در قلعه عاشق بروند. از جلال آباد »  
 « جاله بسته روانه شهر پشاور میشوند در آن جا سامان مقدمه را تیار »  
 « نموده بادشاه محمود مقابله مینماید شاه زمان بادشاه و وزیر اعظم »  
 « منظور نکردند. عبدالخالق میرآخور بهمان ساعت جاله بسته روانه »  
 « شهر پشاور گردید و شاه زمان بادشاه و وزیر اعظم و سردار محمد زمان خان »  
 « معاً دیگر ملازمان خود روانه قلعه عاشق شدند چونکه به قلعه عاشق »  
 « رسیدند درون قلعه آنها را جای داده بهمان لحظه مقید نمود چونکه »  
 « شاه زمان دانست که عاشق بنای قید کردن را درازد و از دروازه قلعه »  
 « بیرون شد و برادر زاده عاشق و برادر برادر برای گرفتن آنها. شاه زمان »  
 « بادشاه شمشیر ایرانی که وصف آن نالی حال میشود در قوم درانی »

۳۰

« و نهایت بیش قیمت و اسحق (مار بیج) بود کشیده بر سر برادر زاده عاشق زد »  
 « همقدر آسیب از آن شمشیر به برادر زاده عاشق نرسید مشهور است که شاه زمان  
 « همان شمشیر را بر سنگ زد سنگ را البته خط کرد. بعد آن شاه زمان  
 « شمشیر را از دست انداخته فرمود: « برگشت است » عاشق و برادر زاده  
 « عاشق مع قوم خود آنها را درون قعله برده در خانه قید نمود و پیغام  
 « از برای شاه محمود کردند بعد آن شاه زمان کوه نور و دیگر جواهرات  
 « که نزد او بود در همان خانه که مقید بود در دیوار خانه پنهان نمود  
 « بعد از چند یوم شیر علیخان از قوم قزلباش مع سواران قزلباش که غلام خانه  
 « میآیند به امر شاه محمود بادشاه آمده شاه زمان بادشاه و وزیر اعظم  
 « محمد زمان خان کررا مع دیگر همراهان مقید نموده در نزد شاه محمود  
 « رسانید. به مجرد رسیدن چشم شاه زمان بادشاه را گور نمود و وزیر  
 « رحمت الله خان و محمد زمان خان کر و سردار سمندر خان و نایب محمد خان  
 « و ابراهیم خان عزیز وزیر اعظم را مع چند نفر دیگر که دوست  
 « و ملازم وزیر اعظم بودند در بالا حصار قید نمودند و بعد از آن شدد  
 « گرفتار شدند هر چند شاه محمود از وزیر رحمت الله خان نقدی و جنسی  
 « مطالبه نمود وصول نتوانست آخر الامر وزیر اعظم و سردار سمندر خان  
 « و نایب محمد خان برادران وزیر اعظم مع ابراهیم خان عزیز وزیر اعظم  
 « و سردار محمد زمان خان کررا مع چند نفر دیگر که مقید بود در بالا حصار  
 « شهر کابل حوض پخته بود در آنجا به امر شاه محمود به قتل رسانیدند  
 « و مرده آنها را امین الملک دفن نمود

از ملاحظه مذکور صدر آنقدر معلوم میشود که بنیاد فساد بر بی  
 « اتفاقی میباشد و بر قوم خود تیغ جاری نمودن آخر نتیجه آن به خرابی  
 « و بر بادی مبدل میشود از کردارهای بد آنرا انسان برهیز نماید که  
 « خرابی و بر بادی بر او پیش نمیشود...